دکتر محمدرضا راشدمحصل،
استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی، درگذشت

فصل سکوت مردی که با ادبیات فارسی زیست



رادمنش

محمدرضا راشدمحصل، استاد سرشناس زبان وادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده و پژوهشگر، در هشتادوهفت‌سالگی از دنیا رفت.

او سال ۱۳۱۵ در بیرجند به دنیا آمده بود: «مادر خانواده‌ای روحانی بزرگ شدیم و از همان ابتدای رفتن به مکتب، با کتاب سروکار داشتیم.»*

آشنایی‌اش با ادبیات کهن فارسی نیز از دوران کودکی رقم خورده بود: «در خانه ما هم شاهنامه بود و هم مثنوی. ما هم با این دو کتاب دمخور بودیم که خواه‌ناخواه در انتخاب راهی که در پیش داشتیم، مؤثر بوده است. از روی همین علاقه، برای تحصیل در دانشگاه هم رشته ادبیات را انتخاب کردم.»

راشدمحصل دوران کارشناسی خود را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ در دانشکده ادبیات مشهد گذراند و برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به دانشگاه تهران رفت که این دوره، از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ ادامه داشت. او پیش از درآمدن به کسوت استادی دانشگاه، سال‌ها معلمی کرده بود: «من سال‌ها معلم بودم و در سال ۱۳۵۳ از آموزش‌وپرورش به وزارت علوم و دانشگاه جندی‌شاپور اهواز منتقل شدم. در سال ۱۳۶۲ مأمور تدریس در دانشگاه تبریز شدم و تا سال ۱۳۶۵ در آنجا ماندم. همان سال به مشهد منتقل شدم اما چون دانشگاه اهواز با این انتقال موافقت نکرد، من هم تقاضای بازنشستگی کردم و از آن تاریخ بازنشسته شدم. از سال ۱۳۶۶ در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس را شروع کردم و بعدها به عضویت قطب علمی دانشکده ادبیات پذیرفته شدم.»

استاد برجسته زبان‌وادبیات فارسی، در دوران تدریس هم‌پی همان دلباختگی دوران کودکی‌اش رفت و بیشتر ادبیات کلاسیک تدریس می‌کرد؛ خاقانی و نظامی و سنایی و آثاری از این دست و البته شاهنامه فردوسی.

از محمدرضا راشدمحصل بیش از ۱۷۰ مقاله در مجلات مختلف دانشگاهی و غیردانشگاهی چاپ شده است. همچنین کتاب‌هایی ازجمله «داستان گشتاسب در دو نگاه»، «شاهنامه، روح جاودان ملی»، «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی» و «نشانه‌شناسی کاربردی در قرآن و حدیث.»

او که دغدغه فرهنگ، دغدغه همه عمرش بود، غنی‌شدن فرهنگ را وابسته به ایجاد فضای باز برای بحث و تبادل نظر آزادانه در جامعه می‌دانست: «باید فضای آزاد ایجاد شود و در دانشگاه‌ها مسائل مختلف مورد بحث قرار بگیرد. وقتی مسائل مورد بحث قرار گرفت و برخورد آرا بود، سطح فکر هم بالا می‌رود. اگر این فضا ایجاد نشود و این برخوردها نباشد، کسی دنبال دانستن نمی‌رود. دنبال داشتن می‌روند. می‌روند سراغ گرفتن بهترین ماشین. باید بکوشیم کاری کنیم که افراد دنبال دانستن بروند و این نیازمند آن است که فضا ایجاد شود.»

یادش گرامی!

*تمام مطالب داخل گیومه از گفت‌وگوی روزنامه شهرآرا با دکتر محمدرضا راشدمحصل گرفته شده است. این گفت‌وگو با تیتر «ادبیات کهن فارسی هویت‌آفرین است» در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۸ منتشر شده است.

پیام تسلیت رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی درپی درگذشت استاد محمدرضا راشدمحصل

محمود شالوئی، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، درپی درگذشت استاد محمدرضا راشدمحصل پیامی داده است که متن آن در ادامه می‌آید:

انا لله و انا الیه راجعون
ما ز بالاییم و بالا می‌رویم
ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

بی‌تردید آسمان پرتوافشان ادبیات ایران به‌ویژه خطه عالم‌پرور خراسان، همواره به نور اختراتی درخشان بوده که هریک چون ستاره‌ای قطبین، راهنمای شیفتگان ادب و حکمت و عرفان این سرزمین بوده‌اند. اینک با کمال تأسف در سوگ «دکتر محمدرضا راشدمحصل» نشسته‌ایم که خود یکی از فرزانگان و ادیبان نام‌آشنای ایران عزیزمان و مایه فخر دانشوران خراسان بود؛ استادی که تا واپسین دم زندگی، تحصیل دانش و خردورزی را لحظه‌ای فرو نگذارد و همچون مرشدی جان‌آگاه، با قلبی سرشار از ایران‌دوستی و مظاهر فرهنگی‌اش، راشد و راهنمای شاگردان بسیار گشت. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مفتخر است که با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی و با حضور استادانی چون دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر اصغر دادبه در تیرماه سال جاری، فرصتی را فراهم آورد تا آیین نکوداشت آن استاد فرهنگ‌مدار نیکنام را در مشهد مقدس برگزار کند. بی‌گمان هجرت هجرانی آن استاد گران‌مایه، خسرانی بر پهنه همواره سبز ادبیات این مرزوبوم است. از خداوند منان برای ایشان مغفرت، آرامش ابدی و علو درجات و برای بازماندگان، شاگردان و یاران دیرآشنایشان و مردم فرهنگ‌دوست به‌ویژه همسر همواره همراه و فرزندان برومندشان، صبر جزیل، صحت و سربلندی آرزومندم.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس و پراستاری

ناویراسته ✗
در طول تاریخ بر این جامعه دوران متفاوتی رفته است.

ویراسته ✓
در طول تاریخ بر این جامعه «دوران‌های»/«دوره‌های» متفاوتی رفته است.

نکته
واژهٔ «دوران» مفرد است و جمع آن دوران‌ها می‌شود. در واقع تلفظ فارسی شده واژه عربی «دَوَران» (بروزن فَعَلان) است. «دوران» جمع «دوره» نیست؛ جَمع «دوره» می‌شود: «دوره‌ها».

#زین_قند_پارسی

شهرآرا
۵شنبه
۲۰ مهر ۱۴۰۲
۲۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۵۵
SHAHRARANEWS.IR

رونمایی از نسخه خطی دیوان حافظ به مناسبت روز بزرگداشت این شاعر

حافظ، ۵۰۰ سال بعد در مشهد



تصویری از نسخه ۵۰۰ ساله دیوان حافظ که در مشهد رونمایی شد

مریم محبی

گزارش خبری

بیستمین روز از ماه مهر با نام و یاد شاعر شیراز، حافظ، گره خورده است. به همین مناسبت، صدوهشتادوسومین برنامه از سلسله برنامه های سه‌شنبه‌های علمی فرهنگی کتابخانه آستان قدس رضوی، به رونمایی از یک نسخه قدیمی دیوان این شاعر اختصاص پیدا کرد.

هدف از برپایی این برنامه‌ها، معرفی آثار گنجینه بی‌بدیل رضوی است که در نشست اخیر، قرعه فال به نام «خواجه‌شمس‌الدین محمدبن‌بهاءالدین محمد حافظ شیرازی» افتاد و نسخه‌ای خطی از دیوان او که در سال ۹۱۹ فردی به نام علی هجرانی کتابتش کرده است و بالغ‌بر پانصد سال قدمت دارد.

دکتر سلمان ساکت، استادیار گروه زبان‌وادبیات دانشگاه فردوسی مشهد و دکتر امیر منصوری، پژوهشگر کتابخانه آستان قدس رضوی، به همراه محمد حسین‌زاده، مدیرکل اداره فرهنگ‌وارشاد اسلامی استان و حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدجلال حسینی، رئیس سازمان کتابخانه‌ها، اسناد و موزه‌های آستان قدس رضوی، و همچنین جمعی از دانشجویان و علاقه‌مندان به ادبیات، در این محفل حضور داشتند.

۵هزار نسخه خطی از دیوان حافظ در سراسر دنیا

جالب است بدانید که در مرکز نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، حدود ۸هزار و ۲۰۰ نسخه خطی در حوزه ادبیات وجود دارد؛ آثاری که متعلق به شاعران مختلف است و به زبان‌های فارسی، عربی و اردو. از این میان، ۱۶۷ نسخه مربوط به دیوان حافظ است. نسخه‌های موجود از دوره تیموری به بعد است و بیشترین نسخه‌های خطی دیوان حافظ مربوط به قرن سیزدهم هجری قمری است. علاوه‌بر این، دیوان حافظی که عبدالرحمن خوارزمی در سال ۸۵۶ کتابتش کرده است، نیز در این مرکز نگهداری می‌شود.

امیر منصوری، از پژوهشگران کتابخانه آستان قدس رضوی، درباره قدیمی‌ترین نسخه‌های دیوان حافظ در جهان می‌گوید: «تا به امروز در سراسر دنیا حدود ۵هزار نسخه خطی از دیوان‌های حافظ باقی مانده است. درمیان همه آثار ادبی در زبان فارسی که در سالیان سال کتابت شده‌اند، جایگاه اول متعلق به دیوان حافظ است. در کتابخانه‌های مختلف دنیا، نسخه‌های بی‌شماری از این دیوان وجود دارد. از این ۵هزار نسخه، قریب به ۳هزار نسخه را احصا کرده‌ایم و از این ۳هزار نسخه، مهم‌ترین آن‌ها در ایران نگهداری می‌شود و بعد، در کشورهایی چون پاکستان، هند، ترکیه و تعدادی را هم دولت بریتانیا خریداری کرده است.»

اما مهم‌ترین نسخه‌های خطی که در دست داریم، در کدام کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود؟ او در پاسخ می‌گوید: «جایگاه اول متعلق است به کتابخانه ملی ایران که تعداد بسیار زیادی از نسخ خطی دیوان حافظ را نگهداری می‌کند؛ یعنی نزدیک به ۲۰۵ نسخه. کتابخانه مجلس شورای اسلامی با بیشتر از ۱۰۰ نسخه، جایگاه دوم را دارد و بعد از آن، کتابخانه آستان قدس رضوی با حدود ۱۰۰ نسخه جای دارد.»

منصوری در بخش دیگری از صحبت‌هایش از این موضوع می‌گوید که به لحاظ تاریخی، دیوان حافظ در مناطق جغرافیایی بسیار وسیعی در مدت نزدیک به ششصد سال کتابت شده است که این امر به معنای نفوذ اندیشه حافظ در جغرافیای فرهنگی ایران است. تمدن عظیمی پشتوانه این اتفاق بوده است؛ از بوسنی تا کلکته و دهلی در هند، به تمامی زیر سیطره دیوان و غزلیات شاعر بزرگ شیراز بوده است.

حافظ و فردوسی؛ درگیر حجاب شهرت

سلمان ساکت، استاد زبان‌وادبیات فارسی دانشگاه فردوسی، میهمان دیگر برنامه بود که در بخش بعدی نشست، درباره این شاعر و اندیشه و زمانه او صحبت کرد و البته گفت که پیش از آمدن، تفألی هم به دیوان خواجه شیراز زده است: «دویار نازک و از باده کهن دومنی/ فراغتی و کتابی و گوشه چمنی// من این مقام به دنیا و آخرت ندهم/ اگرچه در پی ام افتند هر دم انجمنی.»

او در بخش آغازین صحبت‌هایش از این گفت که اطلاعات موجود درباره شاعر شیرازی بسیار محدود است: «ما حجاب‌های مختلفی داریم، یکی حجاب شهرت است؛ به این معنا که هرکه شهرتش در طول تاریخ بیشتر بوده است، اطلاعات کمتری از او وجود دارد. اما چرا؟ به‌دلیل اینکه واقعیت با افسانه‌ها و آنچه دوست داشتیم در آینه آن شخصیت ببینیم درآمیخته است. حافظ و فردوسی در همین زمره‌اند. آنچه به‌صورت مستند در دسترس است- که البته درباره آن هم اما و اگرهایی وجود دارد- برمی‌گردد به دیباچه دیوان حافظ که گل‌اندام، دوست و معاصر حافظ، چند صفحه‌ای در آغاز دیوانی که او جمع کرده، نگاشته است. (او اولین کسی است که اشعار حافظ را جمع‌آوری کرده است.) جالب اینکه تذکره‌هایی که ۱۰۰ سال بعد از حافظ درباره او جمع و نوشته شده است و نسبتا معتبر هم هست، فقط اشاراتی کوتاه به حافظ و زندگی او می‌کند و اطلاعات درخورتوجهی به دست نمی‌دهد. درنهایت اما از مجموع اطلاعاتی که باقی مانده است و همچنین خود اشعار حافظ، متوجه می‌شویم که حافظ با قرآن و روایت‌های مختلف آن آشنا بوده است، علوم دینی را خوب می‌دانسته، صرف و نحو عربی را خیلی خوب فراگرفته و علوم مختلف رایج در زمان خودش را بلد بوده است با اینکه چندان هم از شیراز بیرون نرفته است، یعنی خود آموخته بوده یا آموخته‌هایش را از استادهایی می‌آموخته است که در همان شهر حضور داشته‌اند.»

غزل‌های چند مفهومی و در اوج

راز موفقیت حافظ چیست؟ این سؤالی است که ساکت مطرح می‌کند و در پاسخ به آن می‌گوید: «قطعا یک دلیل ماندگاری حافظ به همین اطلاعات جامعی برمی‌گردد که او در علوم مختلف به‌دست آورده بود.» این استاد دانشگاه درباره اینکه حافظ چه کرده و غزل را به چه نقطه‌ای رسانده است، می‌گوید: «به اعتقاد من، مهم‌ترین علت موفقیت حافظ این است که او گذشته فرهنگی و علمی ما را خیلی خوب می‌دانست. وقتی اغلب مضامینی را که در غزل‌های او وجود دارد ردیابی می‌کنیم، می‌توانیم ردپای آن‌ها را در گذشته و در اشعار شاعرانی چون رودکی و منوچهری و خواجو و سعدی ببینیم. حافظ اما آن‌ها را ده‌ها گام جلوتر آورده و درواقع به کمال رسانده است. علاوه‌بر این در غزل فارسی، پیش از سعدی، تک‌مضمونی رایج بوده است؛ به‌عنوان مثال اگر غزلیات شمس را فشرده کنیم، به عشق الهی می‌رسیم و درباره سعدی به عشق با احوال مختلف. در اشعار حافظ اما با گوناگونی مضامین روبه‌رو هستیم. دلیل موفقیت بهار در قصیده نیز همین بوده است؛ او قصیده را از متن فراتر برد و با تاریخ و وصف طبیعت و پند و اندرز، آن را فربه کرد. حافظ همین کار را با غزل کرد و به اوجش رساند. وصف طبیعت، ستایش و مدح، عشق زمینی، عشق الهی، مسائل تاریخی و سیاسی و اجتماعی، همه و همه در اشعار او خودنمایی می‌کند. پیش از حافظ چنین چیزی سابقه نداشته است.»

آیینه تمام‌نمای فرهنگ ما در قرن هشتم

ساکت در بخش دیگری از صحبت‌هایش با اشاره به اینکه در سنت فرهنگی ما، حافظ به آوازخوانان و موسیقی دانان نیز اطلاق می‌شد، می‌گوید: «حافظ بی‌شک با مبانی موسیقی آشنا بوده است. شعر او سرشار از موسیقی است و آیینه تمام‌نمای فرهنگ ما در قرن هشتم. چکیده فرهنگ ایران بعد از مغول را می‌توان در شعر حافظ دید. می‌شود با او احوال مردم آن روزگار، حاکمان مختلف شیراز و همچنین احوال روحی خود حافظ را دریافت. بخشی از فرازونشیب‌هایی را که در اشعار و دیوان حافظ دیده می‌شود، نیز باید ناشی از شرایط سیاسی و اجتماعی دوران او دانست. بسیاری از ابیاتی از حافظ که ورد زبان ماست، بازتاب همین شرایط است اما او چنان رندانه بیانشان کرده است که سده‌ها بعد از او هم، می‌توان شعر او را خواند و متناسب با شرایط اجتماعی تأویل کرد. مثل آنجا که می‌گوید: «اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است/ به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است» که برمی‌گردد به دوران امیرمبارزالدین و سخت‌گیری‌هایی که وجود داشت یا غزل معروف «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت» که درباره شاه‌شجاع سروده شده است اما امروز آن را به والاترین انسانی که می‌شناسیم، نسبت می‌دهیم و درواقع زمانی که می‌خواهیم ارادت خود را به پیامبر ابراز کنیم، همین غزل را می‌خوانیم.

وام حافظ از قرآن

ساکت ادامه می‌دهد: «به تعبیر استاد خرمشاهی، غزل حافظ گسسته‌پیوند است؛ یعنی هر بیت، وحدت موضوعی دارد. بنابراین شما در محور افقی می‌توانید به‌راحتی تفسیر و تأویلش کنید اما در محور عمودی، کار کمی دشوار می‌شود و نیاز به اشراف بر سوابق تاریخی و عرفانی و سیاسی دارد. این ویژگی در عصر صفوی و با صائب به اوج می‌رسد. بسیاری از پژوهشگران معتقدند حافظ این ویژگی را از قرآن وام گرفته است. بی‌تردید این شاعر به قرآن نظر دارد و قرآن را ازبر داشته است.» او درباره نسخه قدیمی پانصدساله نیز می‌گوید: «این نسخه حدود ۴۴۰ غزل دارد که نشان می‌دهد نسخه مهمی است و الحاقاتش کم است و همچنین در هرات کتابت شده است.»

آنجا که عشق، حافظ را...

در ادامه برنامه، محمد حسین زاده، مدیرکل فرهنگ‌وارشاد اسلامی، باتوجه به اینکه پای «هرات» به میان آمد، گفت: «شاید بد نباشد حالا که نام هرات برده شد، از کشور همسایه یاد کنیم و همدلی و هم‌بستگی‌ای را که با این جامعه هم‌کیش و هم‌زبان داریم، به یاد بیاوریم. بزرگان ادبیات ما، نخ‌های پیوند ماست که باید روی آن‌ها ایستاد. نباید بگذاریم کسانی بیرون از مرزهای ما بین ما اختلاف ایجاد کنند.»

او همچنین درباره تعدد نسخی که از دیوان حافظ وجود دارد، گفت: «این تعدد نسخ، ناشی از اقبال مردم و بزرگان به این شخصیت و شاعر و ادیب است. یکی از زیبایی‌های ادبیات فارسی نیز همین است. جامعه ایرانی آنجا که به روحیه حماسی نیاز دارد، فردوسی را دارد و آنجا که به عرفان نیاز دارد، مولوی را. آنجا که به پند و اندرز مشتاق است، سعدی و نظامی را دارد و آنجا که به عشق نیازمند است، حافظ را دارد. رندی حافظ سبب شده است بتوانیم از اشعار او چند برداشت کنیم. همه می‌توانند دیوان او را بخوانند و برداشت خود را داشته باشند که این ویژگی به‌دلیل اتصال وی به قرآن است.»

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدجلال حسینی، رئیس سازمان کتابخانه‌ها، اسناد و موزه‌های آستان قدس رضوی، نیز درباره ویژگی‌های هنر طبق آیات و آموزه‌های قرآن گفت: «هنری مورد تأیید قرآن است که برگرفته از ایمان باشد، گسترش‌دهنده عمل صالح باشد، یاد خدا را زیاد کند و از حق دفاع کند و یاری‌دهنده آن باشد.»

رونمایی از نسخه پانصدساله دیوان حافظ، پایان بخش برنامه بود؛ دیوانی به شماره ۴۷۲۷۸ و با ویژگی‌هایی ازجمله نستعلیق پانزده سطری، تاریخ کتابت ۹۱۹ هجری قمری، دارای سرلوح، جداول اوراق و کمند به زر تحریردار و لاجورد و جلد تیماج فرنگی.



یادداشت

مهره مار رِند شیراز



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

اگر از هر ایرانی بخواهید چند شاعر را نام ببرد، بی‌گمان اولین آن‌ها حافظ خواهد بود، حتی اگر بیتی از این شاعر را هم به یاد نداشته باشد. اگر قرار باشد در خانه هر ایرانی دیوان شاعری را بیابید، بازهم سروکله دیوان حافظ پیدا خواهد شد. در سفره هفت‌سین و سفره شب یلدا هم حافظ پای ثابت است و گاه در دورهمی‌ها هم دیوانش را می‌گشاییم و فالی می‌گیریم و او را محرم هر خلوت و جلوتی می‌دانیم. حال پرسش این است که چه مهره ماری در این شاعر شیرازی است که قرن‌هاست شانه به شانه ما ایرانی‌ها قدم می‌زند؛ هم تنهایی‌هایمان را پر می‌کند و هم میهمان جمع‌هایمان می‌شود. در میان این همه شاعر بزرگ و تنومند ادب فارسی که هرکدامشان قله‌ای در این سلسله جبال شعر فارسی‌اند، چرا این رند شیراز نفر اول است؟ پاسخش شاید در آن چیزی باشد که خودش می‌گوید؛ یعنی در همان «رند»ی. «رند»ی صفت بارز و ویژه خود اوست. حافظ با رندی‌اش، خودش را در میان همه طبقات اجتماعی دورانش، ممتاز و متفاوت نشان می‌دهد و به قول تقی پورنامداریان در «گمشده لب دریا»: «رند، چهره محبوب دیگری است که آن هم تصویر منِ شعری حافظ است. رند نیز نقطه مقابل صوفی و شیخ و زاهد و مفتی و محتسب است و درکنار پیرمغان و حافظ.

اگر پیر مغان اغلب چهره حکیمانه و متفکر حافظ را می‌نماید، رند بیشتر چهره عامی‌نما و پرخاشجویانه و گستاخانه و شیدا و شیفته‌گونه او را نشان می‌دهد؛ به همین سبب رند شعر حافظ، رند بازاری که خود مظهر طمع کاری و ریا و تظاهر است، نیست، بلکه رند مدرسی و روشن‌فکر است.» یا به تعبیر پرویز اهور در «کلک خیال‌انگیز»: «طریق رندی حافظ، صفای دل و خوش بودن و طرب کردن و عاشقی است، طریق ریا و نفاق نیست.»

این یکرنگی و صفا و صمیمیت اوست که باعث شده است حافظ در دل تاریخ بنشیند و همواره همراه ایرانیان باشد. حافظ در بیت‌هایی چند، «رند» بودن را تعریف می‌کند و نشانه‌هایش را نشانمان می‌دهد که گاه برای همه آشکار است: «من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر/ این متاعم که همی‌بینی و کمتر زینم.» «در رندی او تکبر جایی ندارد و فروتنی راه سلامت است: «زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه/ رند از ره نیاز به دارالسلام رفت.»

تزویر و ریا و نفاق، خط قرمز رندی چون اوست و به جماعت ریاکار تشر می‌زند که: «حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی/ دام تزویر مکن چون دگران قرآن را.» در نگاه این شاعر شیرازی، رند را با خودخواهی و خودمحوری سروکاری نیست که اگر چنین بود، در دل مردمش جای نمی‌گرفت: «فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست/ کفر است در این مذهب خودبینی و خودرأیی.»

و از این روست که فریاد می‌زند هر که قرار است در این راه گام بردارد و همراه رندان باشد، باید بر مدار و قرار رندی پایبند باشد که: «اهل کام و ناز را در کوی رندان راه نیست/ رهروی باید جهان سوزی، نه خامی، بی‌غمی.» و این چنین است که شعر پرنیانی حافظ در دل و جان ما نشسته است و روح و روانمان را می‌نوازد.